

«شونیزیه» های بغداد و جایگاه آن‌ها در تاریخ تصوف^۱

سیده فاطمه زارع حسینی^۲

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

حمیدرضا ثنائی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

در منابع رجالی، جغرافیایی و تاریخی از پنج مکان در شهر بغداد که نام «شونیزیه» داشته‌اند، یاد شده: گورستان شونیزیه، مسجد شونیزیه، رباط شونیزیه، محله شونیزیه و خانقاه شونیزیه. از این میان، گورستان و سپس رباط بسامد بیش‌تری در این منابع دارند. با این همه، آنچه در منابع صوفیانه بازتاب بیشتری یافته، مسجد و سپس گورستان شونیزیه است. صوفیان نامداری با مسجد شونیزیه پیوند داشته و پس از وفات در گورستان مجاور آن به خاک سپرده شده‌اند. در این مقاله ضمن بررسی تاریخی و موضع‌نگاری این مکان‌ها، نقش و جایگاه مسجد و گورستان شونیزیه در تاریخ تصوف بررسی خواهد شد. بر پایه یافته‌ها می‌توان گفت که از حیث تاریخی گورستان شونیزیه از همه کهن‌تر، و نزد صوفیه مسجد شونیزیه دارای شهرت و محبوبیت بیشتری بوده‌است. گورستان و مسجد دست‌کم تا سده هشتم برقرار بوده، ولی از آن زمان به دلایلی که بر ما پیدا نیست، به مرور از رونق و اشتهار افتاده‌اند. با وجود اطلاع از مکان‌هایی به نام رباط، محله و خانقاه شونیزیه، این جای‌ها هرگز به پای شهرت گورستان و مسجد شونیزیه نرسیدند.

کلیدواژه‌ها: شونیزیه‌های بغداد، مسجد شونیزیه، گورستان شونیزیه، خانقاه شونیزیه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): zareh-h@um.ac.ir

مقدمه

محققان تاریخ تصوف اسلامی با عبارات «مسجد شونیزیه» و «مقبره شونیزیه» بیگانه نیستند. بررسی اشارات پراکنده منابع نشان می‌دهد که نام «شونیزیه» در منابع تاریخی، جغرافیایی و تذکره‌ها به پنج مکان اطلاق شده است: «گورستان شونیزیه»، «مسجد شونیزیه»، «رباط شونیزیه»، «محلّه شونیزیه» و «خانقاه شونیزیه». اهمیت و آوازه مسجد و گورستان شونیزیه در سده‌های نخستین هجری پژوهش درباره آن‌ها را ضروری می‌سازد؛ امری که تاکنون صورت نپذیرفته و حتی در دانشنامه‌های اسلامی چون دایرةالمعارف اسلام (EF^2) مدخلی به آن‌ها اختصاص نیافته است.^۳ در این مقاله نگارندگان می‌کوشند با کاوش در منابع تاریخی، جغرافیایی، فرهنگ‌نامه‌های رجالی، آثار صوفیه و تحقیقات متأخران، ضمن بررسی موقعیت جغرافیایی، اهمیت، قدمت و سیر تاریخی این پنج مکان، به‌ویژه جایگاه مسجد شونیزیه را در تاریخ تصوف نمایان سازند.

شونیزیه‌های بغداد: گورستان، مسجد، رباط، محلّه و خانقاه

«شونیزیه» منسوب به واژه فارسی «شونیز» (به معنای «سیاه‌دانه»)، به مجموعه‌ای از اماکن در بغداد گفته می‌شده است که به سبب پیوند با صوفیان و تصوف در تاریخ تصوف شهرت به‌سزایی دارد. این واژه در منابع اسلامی، چنان‌که در مقدمه اجمالاً اشاره شد، به ترتیب تاریخی به پنج مکان در شهر بغداد اطلاق شده است: گورستان شونیزیه، مسجد شونیزیه، رباط شونیزیه، محلّه شونیزیه و خانقاه شونیزیه. از این اماکن «مسجد شونیزیه»، و سپس «مقبره شونیزیه» بیشتر از سایر مکان‌ها به چشم می‌خورد. بزرگان و نامدارانی از تصوف با این مسجد پیوند داشته و یا در گورستان مجاور آن دفن شده‌اند. با وجود این، در منابع تاریخی، جغرافیایی، تراجم و فرهنگ‌نامه‌های رجالی «گورستان شونیزیه» و پس از آن،

۳. اکبر راشدی‌نیا در وبلاگ شخصی خود گزارشی از وضع فعلی و نه‌چندان آباد منطقه‌ای که مسجد و گورستان شونیزیه در آن جای داشته، آورده است (http://rashedinia.blogfa.com 13/6/1395).

«رباط شونیزیه» بسامد بیش‌تری دارند. اگرچه جایگاه دقیق اماکن مذکور را نمی‌توان تعیین کرد، از اشارات پراکنده منابع درباره موقعیت جغرافیایی گورستان و مکان‌ها و محلات پیرامون آن موقعیت تقریبی آن‌ها را می‌توان تعیین کرد. در ادامه، پنج مکان موسوم به شونیزیه به ترتیب تاریخی بررسی خواهند شد.

گورستان شونیزیه و وجه تسمیه آن

نام «شونیزیه» نخست به گورستانی در بغداد اطلاق می‌شده است.^۴ درباره تقدم انتساب نسبت شونیزی به گورستان مورد نظر در بغداد می‌توان به دیدگاه خطیب بغدادی (د ۴۶۳هـ) استناد جست. او_ که خود اهل بغداد بوده_ در نیمه نخست سده پنجم پیش از ابن‌قیسرانی (د ۵۰۷هـ) و سمعانی (د ۵۶۳هـ) در ذیل «باب ما ذکر فی مقابر بغداد المخصوصه بالعلماء و الزهاد» در سخن از وجه تسمیه گورستان شونیزی، به نقل از مشایخ خود، نسبت «شونیزی» را برگرفته از نام دو تن از رجال بغداد دانسته است. بنا به نوشته او، آن گورستان شونیزی که محل دفن صوفیان مشهور بوده،^۵ در قدیم «گورستان شونیزی بزرگ» خوانده می‌شده و در برابر، مقابر قریش^۶ که در شمال غربی بغداد قرار داشته،^۷ «شونیزی کوچک»

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۳/۳۷۴؛ ابن‌خلکان، ۱/۳۷۵.

۵. هروی در الاشارات الی معرفه الزیارات (۶۷-۶۸) بسیاری از صوفیان، زهاد و عالمان مدفون در شونیزیه را نام برده است.

۶. مقابر قریش، واقع در شمال غربی بغداد، دست‌کم از نیمه نخست سده دوم هجری وجود داشته است و گویا بزرگان خاندان عباسی و اشراف در این گورستان دفن می‌شده‌اند. از عباسیان، جعفر (د ۱۵۰هـ) پسر خلیفه منصور و خیزران (د ۱۷۳هـ) مادر هادی و هارون‌الرشید و از بزرگان خاندان طاهری، محمدبن طاهر بن عبدالله (د ۲۹۷هـ) و عبیدالله بن عبدالله بن طاهر (د ۳۰۰هـ) در زمره مدفونان این گورستان بوده‌اند (طبری، ۳۲/۸، ۲۳۸، ۳۶/۱۱، ۴۲). از آن‌جا که برخی از منابع متقدم سنی از دفن امام کاظم (ع) در مقابر الشونیزیه (الشونیزیین) سخن به میان آورده‌اند (ابن‌خلکان، ۵/۳۱۰؛ ذهبی، ۶/۳۷۵)، بعضی از منابع متأخر شیعی در معرض این اشتباه قرار گرفته‌اند که کاظمین فعلی همان شونیزیه (شونیزه) قدیم بوده است (به‌عنوان نمونه، افضل‌الملک، ۱۱۷، ۱۲۱)؛ در حالی که کاظمین بخشی از مقابر قریش بوده است و چنان‌که در ادامه مقاله بیان خواهد شد، گورستان شونیزیه نیز در جنوب غربی بغداد و نه

نامیده می‌شده است. او این دو گورستان را منسوب به دو برادر با شهرت «شونیزی» دانسته که هر کدام در یکی از آن‌ها مدفون بوده‌اند.^۸ با این وصف، گفتنی است که نسبت «شونیزی» پیش از آن‌که اساساً گورستان و به تبع، محله‌ای وجود داشته باشد، به فروشنده سیاه‌دانه (شونیز) اطلاق می‌شده است^۹ و به نظر می‌رسد این دو برادر نسبت «شونیزی» را از همین جا داشته‌اند. از این برادران بیش از این اطلاعی در دست نیست. چنین می‌نماید که پس از پدید آمدن گورستان شونیزی، به تدریج مسجد و رباطی که در مجاورت آن قرار داشته‌اند نسبت خود را از این گورستان گرفته‌اند. بر پایه قرائنی که در ادامه مقاله بیان خواهد شد، گمان می‌رود از مجموع گورستان و این اماکن، در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم محله شونیزی پدید آمده است.

زمان پدید آمدن گورستان شونیزی را با توجه به گزارشی از دفن ابونواس شاعر (د ۱۹۵ هـ) در آن نباید چندان دیرتر از نیمه سده دوم زمان تقریبی تأسیس بغداد توسط منصور عباسی دانست.^{۱۰} از قرار معلوم، پس از دفن شماری از صوفیان و زاهدان برجسته مانند بشر حافی (د ۲۲۷ هـ)^{۱۱} و به‌ویژه جنید بغدادی (د ۲۹۸ هـ) در این گورستان در سده سوم، اقبال بغدادیان به دفن مردگان خویش در آن بیش‌تر شده است؛^{۱۲} و به خاطر عزت و حرمت مقابر

در شمال غربی آن واقع بوده است. اشکال گفته منابع متقدم سنی را می‌توان با گزارش خطیب بغدادی درباره وجه تسمیه گورستان شونیزی (نک. متن مقاله) برطرف ساخت. این گزارش حاکی از آن است که بغدادیان در ادوار متقدم به مقابر قریش، شونیزیه (شونیزیه کوچک) نیز می‌گفته‌اند.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۴۴۲/۱.

۸. همان، ۴۴۴/۱.

۹. نک. ابن قیسرانی، ۸۴؛ سمعانی، ۱۷۷/۸.

۱۰. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۲۲: ۴۷۵/۸؛ سمعانی، ۲۰۴/۴-۲۰۵.

۱۱. هروی، ۶۸.

۱۲. منابع از دفن کسانی تا نیمه دوم سده ۱۲ هـ در این گورستان نیز خبر داده‌اند (برای مشاهده دفن مردگان در سده‌های ۷-۱۲ هـ در این گورستان، نک. ابن خلکان، ۱۰۹؛ ابن رجب، ۴۵۳/۴؛ ابن جزری، ۴۳۰/۱؛ حسینی، محمدخلیل، ۲۳۸/۴؛ مقدمه مرصاد العباد، ۶۷۴).

صوفیان و به جهت کسب تبرک و تیمن، دیگر بزرگان صاحب فضل و کمال را نیز در آنجا به خاک سپرده‌اند. در یکی از حکایات مربوط به سَرِّی سَقَطِی (د ۲۵۳هـ)، ندایی آسمانی این گورستان را جایگاه اولیای خاص خدا خوانده‌است.^{۱۳}

گویا این گورستان_ که به‌عنوان مدفن صالحان و عالمان شناخته می‌شده_ در سده‌های متأخر به مهم‌ترین گورستان بغداد یا یکی از گورستان‌های مهم آن بدل گردید؛ اگرچه در سده‌های متقدم نیز اهمیت آن از دیگر گورستان‌های این شهر کمتر نبوده‌است. از عبارات ابن‌ملقن (د ۸۰۴هـ) راجع به شونیزیه که آن را علی‌الاطلاق «گورستان بغداد» نامیده‌است،^{۱۴} شاید بتوان نتیجه گرفت که دست‌کم در نیمه دوم سده ۸هـ گورستانی در بغداد به اهمیت آن نبوده‌است. از آنجا که مهم‌ترین شخصیت مدفون در این گورستان صوفی مشهور، جنید بغدادی بود، در همین زمان، ابن‌رجب (د ۷۹۵هـ) نیز آن را «گورستان ابوالقاسم جنید» خوانده‌است.^{۱۵}

اطلاعات اندک و پراکنده‌ای درباره بخش‌های مختلف گورستان شونیزی در دوره مورد بحث وجود دارد. چنان‌که انتظار می‌رود، مهم‌ترین بنا در گورستان شونیزیه، «تربه» جنید بود که منابع از آن با عبارات «حَظیره» و «صَفّه» نیز یاد کرده‌اند.^{۱۶} به‌نظر می‌رسد بنای این تربت حتی پیش از مرگ وی نیز وجود داشته‌است.^{۱۷}

۱۳. عطار نیشابوری، ۲۸۰/۱.

۱۴. ابن‌ملقن، ۱۳۴.

۱۵. ابن‌رجب، ۴۵۹/۱.

۱۶. ابن‌جوزی، مشیخه ابن‌الجوزی، ۱۶۲؛ ابن‌رجب، ۳۱۷/۲؛ ابن‌خلکان، ۲۱۲/۵.

۱۷. نک. ابن‌ملقن، ۱۳۴. سَرِّی سَقَطِی (د ۲۵۳هـ) (دایی جنید)، جنید (د ۲۹۸هـ) و خُلْدِی (د ۳۴۸هـ) از مشایخ تصوف در کنار یکدیگر دفن شده بودند (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۶۰/۱۰؛ ابن‌ملقن، ۱۷۰). برای اطلاعات دیگری درباره بخش‌های این گورستان، نک. ابن‌ابی‌الوفاء، ۸۲/۱، ۴۱۵، ۱۴۱/۲ (صفه خاص حنفیان در گورستان شونیزی)؛ خطیب‌بغدادی، تاریخ بغداد ۴۷۵/۸؛ ابن‌الجوزی، مشیخه ابن‌الجوزی، ۲۰/۱۰ (دفن ابونواس در تلّ اليهود، تپه یهودیان، در گورستان شونیزی). افزون بر آن، در این گورستان از «تربه اصحاب شیخ ابوالنجیب»، از صوفیان مشهور خاندان سهروردی، و «تربه شیخ عبدالوهاب انماطی» (ابن‌الجوزی، مشیخه ابن‌الجوزی، ۶۳) و

توجه بیش تر منابع جغرافیایی و رجالی به این گورستان به سبب اهمیت بیش تر آن نسبت به دیگر مصادیق «شونیزی» و دفن صوفیان مشهور در آن بوده است. به هر روی، بسیاری از منابع درباره موقعیت کلی و غیردقیق این گورستان سخن گفته اند و آن را در بغداد غربی دانسته اند.^{۱۸} افزون بر آن، گزارشی از دفن یکی از اعلام سده ششم در بالای گورستان و در کنار راه سخن گفته است.^{۱۹} لسترنج بر آن است که این راه همان شاهراه کوفه بوده و گورستان شونیزیه در پایین این شاهراه قرار داشته است.^{۲۰} با این همه، از گزارش قفطی با اطمینان نمی توان نتیجه گرفت که گورستان در پایین شاهراه کوفه قرار داشته است. بلکه با توجه به موقعیت گورستان نسبت به دو محله کرخ و نهر القلائین که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت و جهت شمال شرقی - جنوب غربی این شاهراه، شاید بتوان موقعیت گورستان را در غرب و شمال غرب شاهراه و در مجاورت آن دانست. به هر جهت، با اطمینان می توان گفت که مسجد، محله، رباط و خانقاه شونیزیه نیز در حدود همین گورستان واقع بوده است. در سده های متقدم هجری، محلات توته و نهر القلائین در مجاورت گورستان شونیزی گزارش شده اند. برخی از منابع برای تعیین موقعیت گورستان شونیزیه آن را در آن سوی محله توته دانسته اند که از محلات غربی بغداد بوده و در نزدیکی نهر عیسی و مقابل یکی از پل های روی این رودخانه به نام «جسر الشوک» جای داشته است.^{۲۱} یاقوت حموی (د ۶۲۶هـ) محله بزرگ سنی نشین نهر القلائین واقع در شرق محله کرخ و شمال شرقی نهر

همچنین صفة (دکة) رویم بن احمد صوفی (د ۳۰۳هـ) (خطیب بغدادی و دیگران، تاریخ بغداد و ذیوله، ۸۵/۲۰-۸۶؛ قفطی، ۳۷۳/۱) نیز یاد شده است.

۱۸. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۲۳/۱۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ۳۷۴/۳؛ ابن رجب، ۴۵۹/۱؛ ابن خلکان، ۳۷۵/۱.

۱۹. قفطی، ۳۷۳/۱.

20. Le Strengé, 161.

۲۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۴۴۴/۱، ۲۲۷/۱۱؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ۵۶/۲؛ حازمی، ۱۴۵.

طابق^{۲۲} را در شرق گورستان شونیزیه دانسته‌است.^{۲۳} بنابراین، از آنجاکه محله کرخ و این گورستان در غرب محله نهر القلائین واقع بوده‌است، به نظر می‌رسد محله کرخ، که در منتهاالیه جنوب غربی شهر بغداد جای داشت، در جنوب گورستان شونیزیه واقع بوده و چندان از آن دور نبوده‌است. از همین روست که خطیب‌بغدادی «مقبره الشونیزی» را در زمره گورستان‌های پیرامون کرخ نام برده‌است.^{۲۴}

همچنین از گزارش خطیب‌بغدادی درباره مسجد شونیزی که آن را در نزدیکی «درب الصحراء» (راه بیابان، دروازه بیابان) دانسته‌است،^{۲۵} می‌توان دریافت که مجموعه اماکن محله شونیزی در کنار بیابان یا نزدیکی آن قرار داشته‌است و بر این پایه، گویا در غرب آن محله خاصی وجود نداشته‌است. شاید از همین جا بتوان جایگاه تقریبی مسجد معروف شونیزی را نیز در غرب گورستان تعیین کرد. اگرچه سامرائی معتقد است که مسجد جنید بغدادی و تربتش در شونیزیه قدیم در وسط گورستان واقع بوده‌است.^{۲۶} بر اساس گزارش دیگری که به نیمه سده پنجم مربوط می‌شود و در یکی از ذیل‌های تاریخ بغداد خطیب بغدادی آمده، در نزدیکی شونیزیه، دروازه‌ای به نام «درب مقبره» نیز وجود داشته‌است.^{۲۷} این گزارش نیز از قرار داشتن گورستان و دیگر اماکن شونیزیه در مجاورت بیابان خیر می‌دهد.

به جز منابع صوفیانه، علی‌بن ابی‌بکر هروی در الاشارات الی معرفة الزیارات^{۲۸} و

۲۲. یاقوت حموی همان‌جا می‌نویسد که نهر طابق در جهت قبله محله نهر القلائین جای داشته‌است.

۲۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۳۲۲/۵-۳۲۳.

۲۴. خطیب‌بغدادی، تاریخ بغداد، ۴۴۴/۱. افزون بر آنچه گفته شد، ابوطاهر سیلفی (د ۵۷۶هـ) در سده ششم از نزدیکی رباط عتاب به شونیزیه خبر داده‌است (معجم السفر، ۱۹۵).

۲۵. خطیب‌بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۲۵/۱۲.

۲۶. سامرائی، ۲۹۱.

۲۷. خطیب‌بغدادی و دیگران، تاریخ بغداد و ذیوله، ۷۸/۲۰.

۲۸. هروی، ۶۷/۱.

ابوالفرج ابن جوزی در المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم^{۲۹} بسیاری از مشاهیر مدفون در این گورستان را نام برده‌اند. به‌طور کلی، دفن‌شدگان در این گورستان را_ که نام و نشانی در منابع دارند_ می‌توان در دو گروه صوفیان و غیرصوفیان یاد کرد. طبیعی است که از شمار دقیق صوفیانی که در این آرامگاه دفن شده‌اند، آمار دقیقی وجود نداشته باشد، ولی گزارش‌های فراوانی از دفن صوفیان معروفی مانند سَرّی سقطی، جُنید و خُلدی (د ۳۴۸هـ) در آن سخن گفته‌اند. این سه در کنار یکدیگر دفن شده بودند.^{۳۰} همچنین بنا به گزارشی، در این گورستان قبری نمادین نیز برای ذوالنون مصری (د ۲۴۶هـ) در نظر گرفته شده بود.^{۳۱} از دیگر مشاهیر صوفی مدفون در این گورستان می‌توان به این کسان اشاره کرد: ابوالحسین نوری (د ۲۹۵هـ)،^{۳۲} احمدبن محمدبن مسروق طوسی (د ۲۹۸هـ)،^{۳۳} مُرتَعش (د ۳۲۸هـ)،^{۳۴} حَمّادبن مسلم دَبّاس (د ۵۲۵هـ)،^{۳۵} مظفربن اردشیر عبادی (د ۵۴۷هـ)،^{۳۶} عبدالقادر جیلی (د ۵۶۱هـ)،^{۳۷} شهاب‌الدین سُهروردی (د ۶۳۲هـ)^{۳۸} و نجم‌الدین رازی (د ۶۵۴هـ).^{۳۹}

در نیمه سده دوازدهم دو گزارش از مزارات صوفیه مدفون در گورستان شونیزیه در

۲۹. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۶۸/۱۲، ۱۹۶/۱۳، ۳۱۴/۱۴، ۸۸/۱۵، ۲۲۰/۱۶، ۸۸/۱۷، ۲۳/۱۸.

۳۰. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۶۰/۱۰؛ ابن ملقن، ۱۷۰.

۳۱. تفسیر امام جعفر صادق (ع) در مجموعه آثار سلمی، ۱۴/۱.

۳۲. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۲۱/۱۳.

۳۳. یافعی، ۱۷۴/۲.

۳۴. همو، ۲۱۸/۱۱.

۳۵. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۲۶۶/۱۷؛ ابن تغری بردی، ۲۴۶/۵.

۳۶. یاقوت حموی، معجم الادباء، ۷۵/۴؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۸۸/۱۸.

۳۷. یافعی، ۲۳۲/۳.

۳۸. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۳۳۱/۱۷.

۳۹. جامی، ۴۳۷.

دست است. عبدالکریم کشمیری (زنده تا ۱۱۹۳ هـ) که در سال ۱۱۵۴ هـ شونیزیه را زیارت کرده، در بیان واقع_ که به سرگذشت نادرشاه افشار می‌پردازد_ از مقبره عالی معروف کرخی سخن گفته‌است. به نوشته او، جنید و سرّی سقطی در یک گنبد کوچک آرمیده‌اند و منصور عامری، داوود طایی و منصور حلاج نیز مزارشان محقر است. رحمی کریمه‌ای نیز که در ۱۱۶۰ هجری همراه سفیر عثمانی از راه بغداد به ایران می‌آمده، گورهای معروف کرخی، جنید، سرّی، بهلول، بشر حافی و داود طایی را در آن گورستان دیده‌است.^{۴۰}

از سیاهه بلند شخصیت‌های غیرصوفی مدفون در این گورستان نیز می‌توان به ابونواس شاعر (د ۱۹۵ هـ)^{۴۱} ابن‌ابی‌الدنیا (د ۲۸۱ هـ)،^{۴۲} ابوعلی جُبَّائِی، متکلم معتزلی (۲۳۵-۳۰۳ هـ)،^{۴۳} ابوعلی فارسی نحوی (د ۳۷۷ هـ)،^{۴۴} ابواسحاق صابی حرّانی ادیب (د ۳۸۴ هـ)،^{۴۵} سلطان ملک‌شاه سلجوقی (مقت ۴۸۵ هـ)،^{۴۶} ابوالبقاء احمدبن علی ظفری دامپزشک (د ۵۳۳ هـ)^{۴۷} و ابن‌فوطی مورخ (د ۷۲۳ هـ)^{۴۸} اشاره کرد.

مسجد شونیزیه

منابع مختلف بغداد را از حیث فراوانی مساجد شهری بی‌نظیر خوانده‌اند. یعقوبی در سده سوم شمار مساجد این شهر را سی هزار ذکر کرده‌است.^{۴۹} به گزارش خطیب‌بغدادی در سده

۴۰. کشمیری، ۱۲۱؛ مقدمه مرصاد العباد، ۶۷۴.

۴۱. ابن‌کثیر، ۴۲۰/۵.

۴۲. ابن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۳۴۲/۱۲؛ ابن‌کثیر، ۷۱/۱۱.

۴۳. طبری، ۲۰/۱۱.

۴۴. یافعی، ۳۰۶/۲.

۴۵. ابن‌تغری بردی، ۱۶۷/۴؛ ابن‌عماد، ۴۳۷/۴-۴۳۸.

۴۶. ابن‌کثیر، ۱۷۶/۱۲.

۴۷. ذهبی، ۳۱۰/۳۶.

۴۸. ابن‌کثیر، ۱۰۶/۱۴.

۴۹. یعقوبی، ۴۳.

پنجم، در بغداد به ازای هر حمام پنج مسجد وجود داشته است و روی هم رفته، وی شمار مساجد این شهر را به اغراق، سیصد هزار برآورد کرده است.^{۵۰} اگرچه این گزارش‌ها خالی از اغراق و گزافه نیست، از کثرت مساجد شهر بغداد خبر می‌دهد. نگارش آثاری مستقل در این موضوع نیز مؤید این مدعا است.^{۵۱}

چنان‌که می‌دانیم، مسجد از همان سده نخست هجری تا امروز به‌عنوان مهم‌ترین مرکز عبادی و فرهنگی (علمی - آموزشی و ...) برای مسلمانان ایفای نقش کرده و حتی گهگاه کارکردهای سیاسی و اجتماعی نیز داشته است. با پیدایش تصوف، به‌ویژه در ادوار اولیه آن، پیش از تأسیس خانقاه و حتی پس از آن، مساجد مختلف در اکناف جهان اسلام نقش‌ها و کارکردهای مهمی برای صوفیان داشتند و محل آمدوشد و گاه اقامت‌گاه صوفیان بودند. از آنجا که در چند قرن نخست هجری مرکزی خاص به نام «خانقاه» برای اقامت صوفیان و فعالیت‌های صوفیانه وجود نداشت، مسجد محور فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و عبادی مسلمانان از هر رنگ و نژادی بود. زهاد و صوفیه نیز اصول و اندیشه‌های بنیادین تصوف را در مساجد ابراز و القا می‌کردند.^{۵۲}

شونیزیه در منابع تصوف، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، بیش‌تر به مسجد و گورستان شونیزیه بغداد اطلاق شده است؛ ولی این منابع از مسجد سخن بیش‌تری به میان آورده‌اند. گویا رونق تصوف در مسجد شونیزیه در سده‌های نخستین از آنجا بود که تنها جایگاه اجتماع صوفیان و سالکان طریق در بغداد تا سده چهارم مسجد مذکور بوده و هنوز مراکزی به نام خانقاه و رباط برای آنان وجود نداشت.^{۵۳} در تأیید این مدعا می‌توان به گزارش یعقوبی

۵۰. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۱۷/۱.

۵۱. به‌عنوان نمونه، شکر الوسی، سید محمود، تاریخ مساجد بغداد و آثارها، بغداد، مطبعة دارالسلام، ۱۳۴۶ق؛ سامرایی، ابراهیم، تاریخ مساجد بغداد الحدیثه، بغداد، وزارة الاوقاف، ۱۳۹۷ق.

۵۲. کیانی، ۷۸.

۵۳. همو، ۱۶۲-۱۶۳.

(د ۲۸۴ هـ) در سده سوم استناد جست. با آن‌که یعقوبی از برخی ابنیه بغداد از جمله شماری از کاخ‌ها و مساجد یاد کرده^{۵۴} و به‌طور کلی، از شمار مساجد و مساجد و حمام‌های آن سخن به میان آورده،^{۵۵} از صومعه، خانقاه یا رباطی در این شهر به اجمال یا تفصیل یاد نکرده‌است. همچنین به‌رغم آن‌که بسیاری از مسائل تصوف و شرح حال و مقال صوفیان در مهم‌ترین آثار صوفیانه سده‌های چهارم و پنجم، مانند قوت القلوب، اللمع فی التصوف، حلیه الاولیاء و رساله قشیرییه مورد توجه قرار گرفته‌است، در این آثار گزارش یا اشاره‌ای به خانقاه، رباط و مقیمان آن‌ها در بغداد دیده نمی‌شود. گاهی در این آثار تنها سخن از تجمع صوفیان در یکی از منازل آن‌ها به میان آمده‌است؛ برای نمونه، قشیری (د ۴۵۶ هـ) به حلقه سماعی که صوفیان در خانه فردی به نام حسن قزاز منعقد کرده بودند، اشاره‌ای دارد.^{۵۶} گذشته از این، با توجه به آن‌که مساجد از همان آغاز پیدایش، مرکز سکونت موقت افراد بی‌سرپناه و مسافران و غریبان بوده‌اند،^{۵۷} بسیاری از سالکان و شیوخ بی‌خانمان و غریب، در مساجد روز را به شب می‌رساندند.

مسجد پرآوازه و کهن شونیزیه در تاریخ تصوف جایگاهی خاص و منحصر به فرد دارد. با توجه به گزارش‌های جسته‌گریخته و پراکنده منابع از حضور صوفیان در این مسجد، پژوهشگران آن را به‌عنوان سکونت‌گاه و محل اجتماع بسیاری از صوفیان متقدم در بغداد می‌شناسند. این مسجد به‌مثابه یکی از معروف‌ترین مساجد در تاریخ تصوف، در میان صوفیه چنان اهمیت و جایگاه ویژه‌ای داشته که نام و نشان بسیاری از مشایخ نامدار صوفی با نام آن پیوند خورده‌است.^{۵۸}

۵۴. یعقوبی، ۲۷-۲۸.

۵۵. همو، ۴۳.

۵۶. قشیری، ۴۸۱.

۵۷. کیانی، ۷۹.

۵۸. سمعانی، ۱۷۶/۸.

بر پایه گزارش‌هایی درباره سکونت ابو جعفر احمد بن وهب (د ۲۷۰هـ)، بُکیر شراک (د ۳۲۰هـ) و مُرتعش نیشابوری در مسجد شونیزیه^{۵۹} می‌توان سابقه آن را دست‌کم تا میانه سده سوم به عقب برد. همچنین با توجه به حضور و فعالیت صوفیانه شمار چشمگیری از مشایخ صوفیه در این مسجد در سه دهه پایانی سده سوم و سه دهه آغازین سده بعدی، شاید بتوان دوره یادشده را زمان تقریبی اوج فعالیت صوفیان در این مسجد دانست؛ چنان‌که یکی از گزارش‌های میدی به‌طور ضمنی حاکی از آن است که تقریباً در همین محدوده زمانی (هم‌زمان با حضور جنید، شبلی (د ۳۳۴هـ) و ... هشتاد و اندی از مشایخ صوفیه در این مسجد به سر می‌برده‌اند.^{۶۰} مسجد شونیزیه در سده چهارم رو به ویرانی گذاشت؛ اما در حدود نیمه نخست سده بعد، ابو عبدالله واعظ شیرازی (د ۴۳۹هـ) به بازسازی آن پرداخت.^{۶۱} از قضا، در سده سوم هجری که تصوف رونق می‌یابد و دو مسلک عرفانی به نام‌های «مکتب بغداد» و «مکتب خراسان» شکل می‌گیرد، این مسجد مجتمع و ملتقای صوفیان خرد و کلان از سرتاسر دنیای اسلام می‌شود. احتمال می‌رود که همین دیدارها و گفتگوهای صوفیه در بالندگی و پختگی تصوف در ادوار بعد اثرگذار بوده‌است.

در نحوه ساخت و پیدایش این مسجد چنین گفته‌اند که گاهی ضمن طرح مسائل طریقت، برخی سخنان و اعمال صوفیانه در مساجد طرح می‌شد یا رخ می‌داد که در نظر فقیهان ناپسند می‌نمود و میان آنان و صوفیان مناظرات و منازعاتی درمی‌گرفت. صوفیان بغداد (که احتمالاً پیروان جنید بغدادی بودند) برای گریز از چنین پیش‌آمدهایی یا به دلایلی دیگر، در محل شونیزیه مسجدی خاص برای خود بنا کردند که در این شهر به‌عنوان مسجد

۵۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۴۲۳/۶، ۶۰۹/۷؛ سمعانی، ۱۸۴/۱۲؛ شعرانی، ۹۱/۱؛ قشیری، ۹۸؛ انصاری، ۲۹.

۶۰. میدی، ۴۷/۹.

۶۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۲۶/۲.

و محل تجمع صوفیان شهرت یافت.^{۶۲}

فضای صوفیانه مسجد شونیزیه در سده‌های سوم تا پنجم را از رساله قشیریه می‌توان ترسیم کرد.^{۶۳} به گزارش قشیری، این مسجد در اوایل دوره عباسی مهم‌ترین مکان برای مجالس صوفیه و اقامت آنان به شمار می‌رفت و اتاق‌هایی داشت که صوفیان در آن‌ها مقیم می‌شدند و جنید هم در این مسجد حاضر می‌شد.^{۶۴} چنان‌که گذشت، نام بسیاری از صوفیان با این مسجد پیوند خورده‌است که مدتی کوتاه یا دراز از عمر خویش را در این مسجد به سر برده‌اند، در آن به خلوت نشسته یا چله گرفته‌اند، مصدر کراماتی بوده‌اند، با هم‌مسلمانان خویش مصاحبت کرده یا به مباحثه پرداخته‌اند و به تعلیم و ارشاد مریدان مشغول بوده‌اند. اگر شمار صوفیانی را که دوره یا زمانی را در این مسجد به سر برده‌اند، ملاک قرار دهیم، فعالیت صوفیانه در مسجد شونیزیه در سده‌های پنجم تا هشتم رو به زوال بوده‌است؛ با این همه، در زمان ابن عربی، زاویه جنید در این مسجد در میان صوفیان هنوز از شهرت به‌سزایی برخوردار بوده‌است.^{۶۵} به هر رو، ادبیات صوفیانه و منابع شرح حال تنها از حضور دو تن از مشایخ صوفی در این مسجد در این دوره زمانی خبر داده‌اند: نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸هـ)^{۶۶} و علاءالدوله سمنانی (د ۷۳۶هـ).^{۶۷} واپسین گزارش درباره فعالیت صوفیانه در این مسجد به علاءالدوله سمنانی بازمی‌گردد که در سال ۶۸۹هـ به اشارت شیخ خود، نورالدین اسفراینی (د ۷۱۷هـ)، در شونیزیه بغداد به خلوت نشسته‌است.^{۶۸} از این رو، چنین می‌نماید که فعالیت صوفیان در این مسجد دست‌کم از سده سوم تا اواخر سده هفتم

۶۲. کیانی، ۷۸-۷۹.

۶۳. قشیری، ۵۰۸، ۵۳۱.

۶۴. همو، ۲۵۶.

۶۵. ابن عربی، ۹۹/۱.

۶۶. نجم‌الدین کبری، ۲۴۲.

۶۷. اسفراینی، ۱۱؛ سمنانی، ۱۹.

۶۸. همانجا؛ همانجا.

یا اوایل سده هشتم همچنان با فراز و فرود ادامه داشته است. گزارش‌های منابع مختلف در باب پیوند صوفیان با این مسجد را می‌توان در عناوین زیر دسته‌بندی و بررسی کرد:

الف) محبوبیت و حسن شهرت مقیمان مسجد شونیزیه

در سده‌های نخست هجری مشایخ و سالکان بسیاری در این مسجد به ذکر و خلوت و عبادت مشغول بوده‌اند. منابع صوفیانه و رجالی حکایات متعددی درباره مشایخ و سالکان صوفی مقیم و مجاور در مسجد شونیزیه نقل کرده‌اند. همه این حکایات به طور ضمنی از خوشنامی صوفیان مجاور سخن گفته‌اند. در این جا حکایاتی از جنید و ابوسعید خراز (د ۲۷۷هـ) ذکر می‌شود. نقل است که جنید ابلیس را خواب دید و به او گفت: شرم نداری از مردمان؟ ابلیس گفت: آیا این جماعت (عامه مردم) مردمان‌اند؟! مردمان [راستین] قومی در مسجد شونیزیه هستند که تن من را نزار کرده و جگر من را سوخته‌اند. جنید گفت: هنگامی که از خواب بیدار شدم، به مسجد رفتم و جماعتی را سر به زانو نهاده [احتمالاً مشغول مراقبه و شغل باطن] دیدم. آنان چون مرا دیدند، گفتند که حدیث خبیث [سخن ناپاک و پلید] نباید تو را بفریبد.^{۶۹}

از ابوسعید خراز نیز نقل شده است که گفت: عمری در طلب آن بودم تا مگر از کسان او (خدا) کسی یابم. شبی به ورد [= ذکر] مشغول بودم که ابلیس برای وسوسه من آمد. عصا را برداشتم و رو به سوی او کردم. به من گفت: ای مدعی! عصا بینداز که من از تو نمی‌ترسم. گفتم: پس از که ترسی؟ گفت: از مردان. گفتم: مگر من در زمره مردان نیستم؟ گفت: نه! گفتم: ایشان چه کسانی‌اند؟ گفت: آنان شمار اندکی هستند که در این لحظه در مسجد شونیزیه در بوستان خاطر خویش در جولان‌اند. برخاستم و از زاویه بیرون آمدم و به شتاب

۶۹. کشیری، ۵۳۱؛ جنید بغدادی، رسائل الجنید، ۲۵۶؛ غزالی، ۹۰۱/۴. قس: ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۲۰/۱۳-۲۱.

رفتم. زمانی که به مسجد شونیزیه رسیدم، از شکاف در نگاه کردم؛ چهل تن از عبّاد و اوتاد روزگار را دیدم که سر به گریبان تفکر فرو برده و بر فراز سر هریک قندیلی از نور آویخته شده بود. هنگامی که چشم من به ایشان افتاد، یکی از ایشان سر برآورد و گفت: ای ابوسعید! بازگرد که به راهنمایی ابلیس آمده‌ای و کسی که به راهنمایی او آمده باشد، به همراهی (صحبت) مردان راه نخواهد یافت.^{۷۰}

ب) جایگاه اقامت، سلوک، اجتماع و ملاقات صوفیان

مسجد شونیزیه در سده‌های میانی هجری هم اقامتگاه و محل اجتماع و ملاقات صوفیان و هم جایگاه فعالیت‌های صوفیانه آنان بود. ابن جوزی در حکایتی به زهد و اخوت صوفیان حاضر در این مسجد اشاره کرده است.^{۷۱} معیشت صوفیان ساکن در این مسجد نیز از طرق مختلفی تأمین می‌شده است که از جمله آن‌ها کمک‌های مردمی بود. ابوجعفر حداد دستمزد خویش را به صوفیان (درویشان) شونیزیه می‌بخشیده است.^{۷۲} از حکایات متعدد دیدارهای صوفیان که در این مسجد رخ می‌داده است، برمی‌آید که شهرت آن همه جا پراکنده بوده و صوفیان از همه جای جهان اسلام به‌ویژه خراسان به آن درمی‌آمدند و به تبادل آراء و مباحثات عرفانی مشغول می‌شدند. ناگفته پیداست که این امر تا چه پایه در بسط و توسعه نظری و عملی تصوف نقش داشته است.

گزارشی در دست است که در آن از سماع جماعتی از مشایخ صوفیه در شونیزیه سخن گفته شده است. به روایت میدی، جماعتی از صوفیه مانند جنید، رُویم (د ۳۰۳هـ)، شبلی،

۷۰. طوسی، ۲۷۶-۲۷۷.

۷۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۳۳۰/۱۲.

۷۲. قشیری، ۲۶۷.

ثوری^{۷۳} و خلدی (د ۳۴۸هـ) در شونیزیه نشسته بودند و وقت و سماعی خوش برای ایشان پدید آمد.^{۷۴} «شونیزیه» در این گزارش نمی‌تواند مکانی مانند خانقاه باشد؛ زیرا خانقاه شونیزیه پیش از نیمه دوم سده ششم وجود نداشته‌است. اگرچه آیین سماع به همان مفهوم رایج در مسجد مجاز و مرسوم نبوده‌است، گمان می‌رود که مراد از سماع در اینجا «حسن استماع» است، نه رقص و حرکت.

افزون بر آنچه گفته شد، از دیگر فعالیت‌های عبادی-مذهبی که در مسجد شونیزیه انجام می‌شد، نماز گزاردن بر جنازه مردگان بود. این مردگان احتمالاً سالکان، مشایخ تصوف یا شاید مردمان عامی علاقه‌مند به تصوف بوده‌اند. گزارشی حاکی از آن است که زمانی جنید و اهل بغداد برای گزاردن نماز میت بر جنازه‌ای در مسجد شونیزیه منتظر نشسته بودند.^{۷۵} به جز مسجد معروف صوفیان در شونیزیه، مسجدی به نام «مسجد الجنائز» نیز در قبرستان شونیزیه وجود داشته^{۷۶} که ظاهراً محل اقامه نماز میت بوده‌است.

در ادامه نام شماری از صوفیان و مشایخ مقیم این مسجد یا مرتبط با آن به ترتیب حیات از نیمه دوم سده سوم تا اوایل سده ۸هـ و حکایات مربوط به حضور ایشان در مسجد شونیزیه یا هرگونه پیوندشان با آن بیان خواهد شد.

۱. ابوجعفر احمد بن وهب (د ۲۷۰هـ)

اهل بصره بود و استاد ابویعقوب زیات^{۷۷} بود. روزگاری در مسجد شونیزیه در حال توکل به

۷۳. اگر مراد میدی سفیان ثوری باشد گویا وی دچار اشتباه شده‌است، زیرا ثوری با دیگر صوفیان نامبرده در این گزارش حدود صد سال اختلاف زمانی دارد، مگر اینکه منظورش ثوری دیگری بوده که از او آگاهی‌ای در دست نیست.

۷۴. میدی، ۱۸۷/۴.

۷۵. جنید بغدادی، رسائل الجنید، ۲۵۲؛ قشیری، ۲۵۶.

۷۶. تنوخی، ۱۴۹/۵؛ ابن جوزی، ذم الهوی، ۴۷۸.

۷۷. از سال وفاتش آگاهی‌ای در دست نیست.

سر برده است.^{۷۸} وی از یاران بشر حافی، سری سقطی و حارث محاسبی (د ۲۴۳هـ) و از اقران و مصاحبان جنید بود. وی پیش از جنید دیده از جهان فرو بست. جنید در حق او گفته بود که علوم حقائق را با مرگ احمد بن وهب از دست دادیم.^{۷۹}

۲. ابوالحسین نوری (د ۲۹۵هـ)

در احوال نوری روایت است که حدود بیست سال دو قرص نان از خانه برمی داشت و خارج می شد تا به بازار برود. نان‌ها را صدقه می داد و به مسجد می رفت. همواره در رکوع بود. موعده کسب و کارش که فرا می رسید، با زبان روزه به بازار می رفت. استادش تصور می کرد که در منزلش غذا خورده و خانواده اش گمان می کردند که غذایش را با خودش برده است.^{۸۰} به نوشته نجم الدین کبری (د ۶۱۸هـ)، نوری در مجلس سماعی حضور داشت. در آن مجلس، سالکان به سماع و پایکوبی برخاستند و او چون جمادی بدون حرکت در محل خویش قرار گرفته بود. حاضران پنداشتند رقص و پایکوبی آنان در وی اثری نکرده است. دیری نپایید که رگ‌های جبین او آماس کرد و خون از آن‌ها بیرون جهید. به نظر نجم الدین، این بیرون جهیدن خون از آن جهت بود که حالت باطنی سماع او به نهایت رسیده بود. او در شرح این واقعه آورده است که حالت به مثابه روح و خون به منزله عرش روح است و هرگاه حالت سالک به مقام روح و خون به عرش آن قرار بگیرد رگ‌ها گشاده و از خون ممتلی می شود و از آنجا که حالت وی مجالی به خود نبیند، رگ‌ها گسیخته شده، خون فواره می زند.^{۸۱}

زین الدین ابوبکر خوافی (د ۸۳۸هـ) او را صاحب مقام مشاهده دانسته است. در این

۷۸. جامی، ۱۳۲.

۷۹. انصاری، ۱۳۹.

۸۰. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۲۱/۱۳.

۸۱. نجم الدین کبری، ۱۹۲.

مقام، سالک در دریای شهود مستغرق می‌شود و علامت بهره‌مندی از آن این است که هیچ فریضه و سنتی از او فوت نمی‌شود. خوافی در تأیید این نکته گزارشی درباره نوری آورده و این گزارش توسط مستملی بخاری نیز با اندکی تفاوت نقل شده است. طبق این گزارش، به جنید خبر دادند که نوری در مسجد شونیزیه چند روزی حیران ایستاده و نمی‌نشیند، نمی‌خوابد، نمی‌خورد و سخنی [جز] «الله الله» به زبان نمی‌آورد. جنید پرسید: آیا در اوقات نماز دوباره می‌آید و نماز می‌گزارد؟ گفتند: آری. گفت: الحمدلله که شیطان به او دست (غلبه) نیافته است.^{۸۲}

۳. جنید بغدادی (د ۲۹۸ هـ)

جنید در مسجد شونیزیه حلقه‌ای داشت که پیش از وفات سری سقطی در آن تدریس می‌کرد.^{۸۳} یکی از وصایای او هم این بود که ابومحمد جریری (د ۳۱۱ هـ) جانشین او در حلقه شونیزیه جنیدیه مشهور گردد و امور آن را همچون رباطی برای صوفیه در دست بگیرد.^{۸۴}

افزون بر آن، محل وقوع حکایتی غریب که عطار نیشابوری (د ۶۱۸ هـ) در احوال جنید نقل کرده، نیز مسجد شونیزیه است. در این حکایت آمده است مریدی که ترک ادبی از او سر زده و به سبب آن، سفر کرده بود، در مسجد شونیزیه اقامت گزید. زمانی گذر جنید به این مسجد افتاد و به او نگریست. آن مرید بلافاصله از هیبت شیخ افتاد و سرش شکست و از هر قطره خون سر او نقش «الله» پدید می‌آمد.^{۸۵}

۸۲. خوافی، ۵۳۶-۵۳۵؛ مستملی بخاری، ۱۶۳۵/۴.

۸۳. جنید بغدادی، السر فی انفس الصوفیه، ۸۳.

۸۴. همان، ۷۴.

۸۵. عطار نیشابوری، ۲۰/۲.

۴. رُویم بن احمد (د ۳۰۳هـ)

رویم با جنید در شونیزیه مصاحبت داشت و حال و وقت و فقر وی را تأیید می‌کرد.^{۸۶} به نقل از ابن خفیف شیرازی (د ۳۷۱هـ)، وی دوازده سال در این مکان اقامت داشت و آجری بالش سرش بود.^{۸۷} زمانی ابراهیم خواص (د ۲۹۱هـ) جامه‌اش را به ابن خفیف می‌دهد تا در بازار بفروشد و برای درویشان گرسنه در شونیزیه طعامی تهیه کند. در شونیزیه رویم او را می‌بیند و زر از او می‌ستاند و برای یاران شونیزیه خوراک می‌برد.^{۸۸}

۵. ابو محمد مرتعش (د ۳۲۸هـ)

مرتعش که از محله حیره نیشابور برخاسته و از اموال خویش دست کشیده بود، در مسجد شونیزیه اقامت گزید.^{۸۹} او تا هنگام مرگ در این مسجد به وعظ و ارشاد مریدان پرداخت.^{۹۰} او امید داشت که خداوند مرگش را نیز در این مسجد رقم زند.^{۹۱}

۶. ابوبکر شبلی (د ۳۳۴هـ)

در یکی از حکایات صوفیه، نام ابوبکر شبلی نیز در زمره صوفیان ره‌یافته به مسجد شونیزیه به چشم می‌خورد. در این حکایت گفته شده است که شبلی زمانی پس از ابتلا به مستی و بی‌خودی، چنین مورد خطاب جنید قرار گرفت: یا ابابکر! اگر دوست غایب است، این غیبت کردن چراست و اگر حاضر است، این گستاخی و ترک بی‌ادبی کجاست؟ سخن جنید او را ساکن کرد. سپس جنید بفرمود تا او را به حمام بردند و موی چندساله از سرش فرو

۸۶. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۱۶۲/۳.

۸۷. دیلمی، ۸۹.

۸۸. همو، ۵۵-۵۶.

۸۹. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۳۸۴/۱۳؛ جامی، ۲۱۱.

۹۰. قشیری، ۹۸؛ عطار، ۸۵/۲.

۹۱. ابن خلکان، ۷۳-۷۲/۱؛ مستملی، ۲۰۴۹/۵.

کردند. آنگاه دست وی را گرفت و به مسجد شونیزیه برد؛ جایی که به قول میدی، بیش از هشتاد کس از جوانمردان طریقت و سلاطین حقیقت حاضر بودند.^{۹۲}

۷. ابونصر سراج (د ۳۷۸هـ)

در ماه رمضان به ابونصر سراج خلوت‌خانه‌ای در مسجد شونیزیه دادند و امامت نماز درویشان را هم به او واگذار کردند. او امامت نماز را تا عید فطر بر عهده داشت و در نمازهای تراویح پنج بار قرآن را ختم کرد. هر شب خادم قرصی نان به حجره وی می‌آورد. در روز عید که از مسجد بیرون رفت، خادم دید همه قرص‌های نان دست‌نخورده است.^{۹۳}

۸. ابوعبدالله جاوپاره (د ۳۶۲هـ)

ابوعبدالله جاوپاره (چاوپاره، مکانی در ثغر روم) صوفی همدانی و از کبار مشایخ که از زمان دقیق مرگ وی اطلاعی در دست نیست، هم مدتی در مسجد شونیزیه به سر برده است.^{۹۴} او با خود عهد کرده بود که چیزی که دلش از آن برمد و نفور شود، نخورد. در مسجد شونیزیه طعامی آوردند که دلش از آن رمید و نخورد. در اثر اصرار یاران از آن طعام خورد. آن شب در مسجد ماند و محتمل شد. در خواب به او گفتند آیا نمی‌دانی اگر چیزی را که دل تو از آن برمد، بخوری، به تو بلا می‌رسد.^{۹۵}

۹۲. میدی، ۴۷/۹.

۹۳. هجویری، ۴۷۳.

۹۴. انصاری، ۶۴.

۹۵. جامی، ۱۲۲.

۹. نجم‌الدین کبری (د ۶۱۸ هـ)

وی از به خلوت نشستن خود در مسجد شونیزیه سخن گفته‌است.^{۹۶}

۱۰. علاءالدوله سمنانی (د ۷۳۶ هـ)

علاءالدوله نیز در سال ۶۸۹ هـ به دستور شیخ خود عبدالرحمان اسفراینی (د ۷۱۷ هـ) در شونیزیه بغداد به خلوت نشست.^{۹۷}

ج) جایگاه بروز کرامات و خوارق عادات

از آنجا که مسجد شونیزیه محل اجتماع و اعتکاف صوفیان برجسته بوده‌است، برخی از منابع وقوع کراماتی اغراق‌آمیز از سوی ایشان را گزارش کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به حکایاتی از ابوحفص حدّاد نیشابوری (د ۲۶۷ هـ)، جنید و سمنون (د ۲۹۸ هـ) اشاره کرد. برای مثال، گفته‌اند ابوحفص حدّاد که برای زیارت مشایخ از خراسان به بغداد رفت، عربی نمی‌دانست. در بغداد مریدان می‌گفتند که همراهی مترجمی با شیخ برای گفت‌وگوی آنان با وی لازم است. با این حال، گویند او در مسجد شونیزیه چنان به عربی فصیح در باب فتوت و تعریف آن سخن گفت که همگان از فصاحتش تعجب کردند.^{۹۸} همچنین نقل است روزی جنید به شونیزیه آمد و جماعتی از درویشان درباره آیات و کرامات سخن می‌گفتند. درویشی از میان ایشان گفت: کسی را می‌شناسم که اگر به این ستون اشارت کند، نیمی از آن زر و نیمی نقره شود. زمانی که جنید سرش را بالا آورد و به ستون نگریست، نیمی از آن زر و نیمی نقره شده بود.^{۹۹} مشابه این حکایت و گفت‌وگو در مسجد شونیزیه میان شبلی و

۹۶. نجم‌الدین کبری، ۲۴۷.

۹۷. اسفراینی، ۱۱؛ سمنانی، ۱۹.

۹۸. هجویری، ۱۸۹.

۹۹. خرگوشی، ۳۳۶؛ قشیری، ۵۰۸.

درویشی ناشناس نیز رخ داد. درویش در برابر گستاخی شبلی گفت: خداوند بندگان را دارد که اگر به آن ستون مسجد اشارت کنند، به نقره سفید تبدیل شود. شبلی به ستون نگاه کرد و آن را به رنگ نقره دید.^{۱۰۰} نقل کرده‌اند که ابوالحسین نوری هرگاه داخل مسجد می‌شد، از نورانیتِ چهره‌اش نور چراغ خاموش می‌شد. از این رو، وی را «نوری» می‌خواندند.^{۱۰۱} به نوشته نجم‌الدین کبری، هرگاه سمنون در مسجد شونیزیه از محبت سخن می‌گفت، قندیل‌های مسجد از جذبه سخنان وی به راست و چپ به حرکت درمی‌آمدند.^{۱۰۲}

رباط شونیزیه

با اتکا به منابع تاریخی، پیشینه رباط شونیزیه را دست‌کم می‌توان به نیمه نخست سده چهارم رساند.^{۱۰۳} منابع تراجم و رجال، از «رباط شونیزیه» دست‌کم در فاصله نیمه نخست سده پنجم تا اوایل سده هفتم، و بیش‌تر ضمن سخن از تولیت آن ذکری به میان آورده‌اند.^{۱۰۴} معین‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن اسماعیل بن محمد زبیدی بغدادی (۵۵۳-۶۲۰ هـ) شیخ رباط شونیزیه بود.^{۱۰۵} بعید است مقصود از این رباط همان «خانقاه شونیزیه» باشد که در معدودی از منابع مربوط به اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم از آن یاد شده‌است. در ادامه، در باب این خانقاه مطالب بیش‌تری از نظر خواهد گذشت.

۱۰۰. میبیدی، ۱۸۷/۴-۱۸۸.

۱۰۱. شعرانی، ۱/۱۶۰.

۱۰۲. نجم‌الدین کبری، ۱۷۷.

۱۰۳. توحیدی، ۵۰۶؛ یاقوت حموی، ۱۹۴۲/۵.

۱۰۴. نک. خطیب بغدادی و دیگران، تاریخ بغداد و ذیوله، ۲۳۳/۱۵-۲۳۴؛ سمعانی، ۳۵۲/۱؛ صفدی، ۷۲/۱۸؛

ابن‌ناصرالدین، ۳۴/۵؛ ابن‌حجر، ۷۲۰/۲.

۱۰۵. طهرانی، ۴۸/۱.

محلّه شونیزیه

احتمالاً از اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم به مجموعه مکانی که در آن گورستان، مسجد، خانقاه و رباط شونیزیه قرار داشت، محلّه شونیزیه می‌گفتند. جایگاه دقیق مسجد، رباط، خانقاه و محلّه شونیزیه در بغداد مشخص نیست، اما از اشارات پراکنده منابع درخصوص موقعیت جغرافیایی گورستان شونیزیه یا اماکن و محلات پیرامون آن موقعیت تقریبی آن‌ها را می‌توان تعیین کرد. به نظر لسترنج، گورستان شونیزیه در پایین شاهراه کوفه قرار داشته‌است.^{۱۰۶} با توجه به موقعیت گورستان نسبت به محلات توثه، کرخ و نهر القلائین در غرب بغداد^{۱۰۷} و جهت شمال‌شرقی-جنوب‌غربی این شاهراه، شاید بتوان موقعیت گورستان را در غرب و شمال‌غرب شاهراه و در مجاورت آن دانست. به هر رو، مسجد، محلّه، رباط و خانقاه شونیزیه نیز در حدود همین گورستان واقع بوده‌است.

خانقاه شونیزیه

با توجه به ذکر خانقاه شونیزیه توسط یاقوت حموی (د ۶۲۶هـ) و عبداللطیف بن ابی طاهر بغدادی، از معاصران وی،^{۱۰۸} سابقه آن را می‌توان دست‌کم تا اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم به عقب برد. از آنجا که در سخن عبداللطیف، از این خانقاه با عبارات «زاویه جنید» و «شونیزیه» یاد شده،^{۱۰۹} ظاهراً این خانقاه در این زمان مطلقاً «شونیزیه» نیز خوانده می‌شده‌است. گزارش حمدالله مستوفی (د ۷۵۰هـ) درباره بانی این خانقاه گفته آن دورا تأیید می‌کند. خانقاه شونیزیه، بر اساس گزارش وی، در حدود نیمه سده ششم و توسط بنفشه

106. Le Strange, 161.

۱۰۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۴۴۴/۱، ۲۲۷/۱۱؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ۵۶/۲، ۳۲۲/۵-۳۲۳؛ حازمی، ۱۴۵.

۱۰۸. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۳۷۴/۳؛ ابن زغدان، ۸۱.

۱۰۹. ابن زغدان، ۸۱.

همسر خیر مستضی عباسی (خلافت ۵۶۶-۵۷۵هـ) بنا شده است.^{۱۱۰} سخنی از ابن عربی راجع به فضیلت و اثرگذاری برخی از مکان‌ها مثل «زاویه جنید» نشان می‌دهد که این خانقاه دست‌کم تا زمان وی، سده هفتم، از حسن اشتهار برخوردار بوده است.^{۱۱۱}

نتیجه

با وجود حسن شهرت شونیزیه در منابع مختلف، آگاهی‌ها و نشانی‌های مختصر و پراکنده‌ای از این محل در دست داریم. با بررسی گزارش‌های گوناگون مورخان، جغرافی دانان و صوفیان درمی‌یابیم که در تاریخ بغداد پنج جایگاه به نام «شونیزیه» معروف بوده است که به ترتیب تقدم و تأخر زمانی پیدایی‌شان عبارت بودند از گورستان، مسجد، رباط، محله و خانقاه. از این پنج مکان، در منابع صوفیانه گورستان و مسجد شونیزیه اهمیت بیشتری داشته‌اند و از بین این دو، مسجد دارای بسامد و اهمیت بیشتری بوده، اما با توجه به گزارش‌های منابع تاریخی و جغرافیایی گورستان اهمیت بیشتری داشته است.

در این میان، گورستان شونیزیه قدمت بیشتری نسبت به دیگر مکان‌های موسوم به شونیزیه دارد و واژه «شونیزیه» نخستین بار برای این گورستان به کار رفته و احتمالاً از نام دو برادر مشهور به «شونیزی» (فروشنده سیاه‌دانه) که در اینجا مدفون بوده‌اند، گرفته شده است. گویا در ادوار نخستین دو گورستان شونیزی در بغداد وجود داشته است. گورستانی که محل دفن صوفیان مشهور بود، «شونیزیه بزرگ»، و گورستانی که به «مقابر قریش» موسوم و در شمال غربی بغداد واقع بود، «شونیزیه کوچک» نامیده می‌شد. در ادوار بعدی «مقبره شونیزی» تنها به گورستان شونیزیه بزرگ اختصاص یافت. این گورستان که در جوار مسجد شونیزیه قرار داشت، در نیمه قرن هشتم مشهورترین و مهم‌ترین گورستان بغداد بوده است و کثیری از بزرگان و نامداران صوفی و غیرصوفی در آن دفن شده بودند که از آن جمله می‌توان

۱۱۰. مستوفی، ۳۶۵.

۱۱۱. ابن عربی، ۹۹/۱.

به سرّی سقّی، ابوالحسین نوری، جنید بغدادی و ابومحمد مرتعش اشاره کرد. در پرتو حسن شهرت گورستان شونیزیه، به‌جز صوفیان، مشاهیر غیر صوفی (از طبقات حاکم و ارباب قدرت گرفته تا دانشمندان علوم مختلف) هم در آن دفن شده‌اند. با این حال، منابع در باب ربط و پیوند صوفیان بغداد با دیگر گروه‌های جامعه سکوت کرده‌اند و تقریباً هیچ آگاهی‌ای به ما نمی‌دهند.

به نظر می‌رسد که مسجد شونیزیه از سده سوم در میان صوفیه از حسن شهرت برخوردار شد. محبوبیت و نیکنامی مقیمان این مسجد در منابع به‌ویژه آثار صوفیان آشکار است. این مسجد محل اقامت، سلوک، اجتماع، ملاقات، تدریس و حتی گاه سماع صوفیان به معنای خاص پیش‌گفته، جایگاه بروز کرامات و خوارق عادات و مکان برگزاری نماز میت بوده و گویا تا سده هشتم شهرت داشته‌است. از قدمای صوفیه بیش از همه جنید و ابوالحسین نوری با این مسجد پیوند داشته‌اند و درباره حضور و کرامات آنان در این مسجد اقوال و حکایاتی نقل شده و حتی مکانی به نام «زاویه جنید» نزد صوفیه تا زمان ابن‌عربی (سده هفتم) شناخته‌شده بوده‌است. بر اساس گزارش مأخذ صوفیانه شمار قابل توجهی از صوفیان خراسان (چه صوفیان مستقل و چه صوفیان طریقتی) با این مسجد ارتباط داشته‌اند. بر مبنای آخرین گزارش‌ها از مسجد شونیزیه در آثار علاءالدوله سمنانی و عبدالرزاق کاشانی (د ۷۳۶هـ)، احتمال می‌رود که این مسجد پس از سده‌های هشتم و نهم دیگر آن رونق و شهرت را از دست داده باشد. همه گزارش‌های نقل‌شده در منابع حاکی از قداست و روحانیت این مسجد و ساکنان آن نزد صوفیه و دوستداران ایشان است.

پیشینه رباط شونیزیه به نیمه نخست سده چهارم می‌رسد و نام برخی از شیوخ آن در منابع مذکور است. محله شونیزیه از اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم یکی از محله‌های بغداد بود که در آن مقبره، مسجد، خانقاه و رباط شونیزیه به چشم می‌خورد. باید دانست که در آثار صوفیان، مراد از شونیزیه گاه مسجد و گاه گورستان است و در برخی موارد تشخیص مراد دقیق نویسنده یا راوی معلوم نیست.

کتابشناسى

- ابن ابى الوفاء، محبى الدين عبدالقادر، الجواهر المضيئه فى طبقات الحنفية، كراچى، مير محمد كتب خانہ، بى تا.
- ابن تغرى بردى، ابوالمحاسن، النجوم الزاهره فى ملوك مصر و القاہرہ، دار الكتب، بى تا.
- ابن جزرى، شمس الدين محمد، غايه النهايه فى طبقات القراء، به كوشش ج. برجستراسر، بى جا، مكتبه ابن تيميه، ١٣٥١ق.
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن، مشيخه ابن الجوزى، به كوشش محمد محفوظ، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ٢٠٠٦م.
- همو، المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٢ق.
- ابن حجر، ابوالفضل احمد، تبصير المنتبه بتحرير المشتبه، به كوشش محمد على النجار، بيروت، المكتبه العلميه، بى تا.
- ابن خلكان، احمد بن ابى بكر، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٧٧م.
- ابن رجب، زين الدين عبدالرحمن، ذيل طبقات الحنابلہ، به كوشش عبدالرحمن بن سليمان العثيمين، رياض، مكتبه العبيكان، ١٤٢٥ق.
- ابن زغدان، محمد بن احمد، تحقيق: محمد الشريف الرحمونى، فرح الاسماع برخص السماع، بى جا، الدار العربيه للكتاب، ١٩٨٥م.
- ابن عربى، محبى الدين، الفتوحات المكيه، بيروت، دار صادر، بى تا.
- ابن عماد، عبدالحى، شذرات الذهب، به كوشش محمد الارناؤوط، دمشق و بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ق.
- ابن قيسرانى، ابوالفضل محمد، الأنساب المتفقه فى الخط المتماثلہ فى النقط و الضبط، ليدن، بريل، ١٨٦٥م.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، البدايه و النهايه، بى جا، دار الفكر، ١٤٠٧ق.
- ابن ملقن، طبقات الاولياء، تحقيق نورالدين شريبه، قاہرہ، مكتبه الخانجى، ١٤١٥ق.
- ابن ناصرالدين، شمس الدين، توضيح المشتبه، به كوشش محمدنعيم العرقسوسى، بيروت، مؤسسہ الرسالہ، ١٩٩٣م.
- اسفراينى، نورالدين عبدالرحمان، كاشف الاسرار، به كوشش هرمان لندلت، تهران، مؤسسہ مطالعات

- اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۵۸ش.
- افضل الملک، غلامحسین، افضل التواریخ، به‌کوشش منصوره اتحادیه (نظام وافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱ش.
- انصاری، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- تفسیر امام جعفر صادق (ع) در مجموعه آثار سلمی، به‌کوشش پل نوین، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
- توحیدی، ابوحیان، اخلاق الوزیرین، به‌کوشش محمد الطنجی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۲ق.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الانس، به‌کوشش محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲ش.
- جنید بغدادی، رسائل الجنید، به‌کوشش جمال رجب سیدی، دمشق، دار اقرار، ۱۴۲۵ق.
- همو، السر فی انفس الصوفیه، به‌کوشش عبدالباری محمد داوود، قاهره، دار جوامع الکلم، ۱۴۲۶ق.
- حازمی، الاماکن ما اتفق لفظه و افترق مسماه من الأمکنه، به‌کوشش حمد الجاسر، بی‌نا، دار الیمامه، ۱۴۱۵ق.
- حسینی، محمدخلیل، سلک الدرر فی اعیان القرن الثانی عشر، بی‌جا، دار البشائر الاسلامیه و دار ابن حزم، ۱۴۰۸ق.
- خرگوشی، ابوسعید، تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، به‌کوشش امام سید محمدعلی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد و دیگران، تاریخ بغداد و ذیوله، به‌کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد، تاریخ بغداد، به‌کوشش بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
- خوافی، زین‌الدین ابوبکر، منهج الرشاد، در این برگ‌های پیر، به‌کوشش نجیب مایل هروی، تهران، نی، ۱۳۸۳ش.
- دیلمی، ابوالحسن، سیرت شیخ کبیر ابوعبدالله ابن خفیف شیرازی، ترجمه رکن‌الدین شیرازی، به‌کوشش آن‌ماری شیمل، تهران، بابک، ۱۳۶۳ش.
- ذهبی، شمس‌الدین، تاریخ الاسلام، به‌کوشش عمر عبدالسلام التدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- سامرائی، ابراهیم، تاریخ مساجد بغداد الحدیثه، بغداد، وزاره الاوقاف، ۱۳۹۷ق.

- سلفی، ابوطاهر، معجم السفر، به کوشش عبدالله عمر البارودی، مکه، المكتبة التجارية، بی تا.
- سمعانی، ابوسعد، الأنساب، به کوشش عبدالرحمن المعلمی، حیدرآباد، مجلس دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق.
- سمنانی، علاءالدوله، مصنفات فارسی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- صمدی، خلیل بن آیبک، الوافی بالوفیات، به کوشش احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
- شعرانی، عبدالوهاب، الطبقات الکبری، به کوشش احمد عبدالرحیم السایح، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیّه، ۱۴۲۶ق.
- شکری آلوسی، سید محمود، تاریخ مساجد بغداد و آثارها، بغداد، مطبعه دارالسلام، ۱۳۴۶ق.
- طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، احمد بن محمد، قصه یوسف (الجامع الستین للطائف البساتین)، به کوشش محمد روشن، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.
- طهرانی، قاسم، القول المتین فی تشیع الشیخ الاکبر، بیروت، دار المحجّه البیضاء، ۱۴۲۴ق.
- عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، به کوشش ر. ا. نیکلسن، لیدن، بریل، ۱۳۲۵ق.
- غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، الرساله القشیریّه، به کوشش عبدالحلیم محمود و محمود بن الشریف، قم، بیدار، ۱۳۷۴ش.
- قفطی، جمال الدین علی، انباه الرواه علی انباه النجاه، بیروت، المكتبة العنصریّه، ۱۴۲۴ق.
- کاشانی، عبدالرزاق، مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، به کوشش مجید هادی زاده، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹ش.
- کشمیری، عبدالکریم، بیان واقع، به کوشش داکرکی بی نسیم، لاهور، دانشگاه پنجاب، ۱۹۷۰م.
- کیانی، محسن، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، طهوری، ۱۳۶۹ش.
- مستملی بخاری، محمد، شرح تعرف لمذهب التصوف، به کوشش محمد روشن، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳ش.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

نجم‌الدین کبری، فوائج الجمال و فوائج الجلال، به کوشش یوسف زیدان، مصر، دار السعاده الصباح، ۱۴۲۶ق.

نجم‌رازی، عبدالله بن محمد، مرصاد العباد، به کوشش محمدمین ریاحی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۳ش.

هجوری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، به کوشش محمود عابدی، تهران، سروش، ۱۳۸۳ش.

هروی، ابوالحسن علی، الإشارات الی معرفه الزیارات، قاهره، المكتبه الثقافه الدینیه، ۱۴۲۳ق.

یافعی، عقیف‌الدین، مرآه الجنان و عبره البقطنان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

یاقوت حموی، ابوعبدالله، معجم الادباء، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

همو، ابوعبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.

یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، البلدان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

Le Strange, Guy, *Baghdad during the Abbasid Caliphate*, Oxford, The Clarendon Press, 1900.